



امور زنان و خانواده وزارت نفت

# فان و جنسیت

---

اسفند ۱۳۹۵

## فهرست مطالب

۳	زبان شناسی قرآن در حوزه جنسیت
۱۱	هستی شناسی انسان
۲۰	جنسیت در قرآن
۲۵	حقوق انسانی و جنسیت در قرآن

# زبان‌شناسی قرآن

## در حوزه جنسیت

## جناب آقای دکتر شهریار نیازی

موضوع صحبت مادیدگاه قرآن درباره زنان است. میدانید که آن چه که از قرآن به دست ما رسیده است، به زبان عربی است و این زبان عربی شاخه ای از زبان های سامی است. زبان سامی ویژگی های خاص خودش را دارد که با زبان های هند و اروپایی متفاوت است، اهمیت این تفاوت از آن جهت است که این مدل از زبان ها (که شامل زبان های حبشی، عبری و عربی می شود) زبانی وزنی هستند که صرف آن ها به شکل وزنی است؛ صحف ابراهیم که ذکر شده، به صورت وحی نازل شده است، در همین حوزه زبان های سامی است، حضرت عیسی به زبان آرامی صحبت می کرده و طبیعتاً وحی هم که از سوی خداوند به ایشان شده است، به همین زبان بوده است.

حضرت موسی به زبان کنعانی قدیم و عبری صحبت می کرده اند که در حوزه زبانی سامی است و گویی که وحی تمام ادیان توحیدی، در همین شاخه از زبان اتفاق افتاده است؛ یعنی پیامبران اولوالعزم و سایر پیامبرانی که در حوزه منطقه بین النهرین و خاورمیانه برانگیخته شدند، همه به یکی از شاخه های این زبان صحبت می کردند و در واقع زبان سامی، زبان پیامبران است؛ این زبان چند ویژگی مثبت و چند ویژگی منفی دارد و ویژگی مثبت آن این است که (در زبان های سامی و عربی) شما می توانید معانی فراوانی را در عبارت های کوچک بگنجانید؛ به همین دلیل است که شما می بینید در اطراف قرآن متون فوق العاده ای تولید شده و همچنان تولید می شود، خصوصیت این زبان ها این است که تحلیل پذیرند و می توان مرتباً از آن ها مطالب، دانش و مفاهیم جدیدی کشف کرد که می تواند در طول تاریخ ادامه پیدا کند و متن روی متن از دل تفاسیر بیرون کشیده شود؛ این زبان ها توانایی فوق العاده ای در شمایل سازی یعنی تشابهات دارند و راز اصلی این زبان ها همین تشابهات است که دانش امروزی ما یا دانش هزار سال گذشته همچنان در این مورد ضعیف است و دانش پیشرفته ای درباره تشابهات قرآنی وجود ندارد، در حالی که مهمترین ویژگی این زبان وجود تشابهات آن است؛ اما ویژگی که در این جلسه به آن اشاره می کنم و مهم است، این است که این زبان به جنسیت حساس است و زبانی که به جنسیت حساس باشد، عالم را به مذکر و مونث تقسیم می کند، در زبان های سامی علاوه

بر حیوانات، موجودات بی جان هم مذکر و مونث می شود، یعنی میز، صندلی، در و دیوار هم یا مذکر است یا مونث و طبیعی است که وقتی که می گوئیم شمس مونث است در قرآن شمس پدیده ای جنسیت پذیر نیست، اما این زبان به آن جنسیت می دهد، چرا این اتفاق در زبان می افتد؟ در دوران باستان وقتی که تصور انسان ها از مبحث خدایان مطرح شده است، هر چه را که مربوط به آسمان بوده است، مذکر می پنداشتند، بنابراین ماه های قمری را در ذهنشان، مذکر و خورشید مثل همسرش مونث بوده و سه تا دختر داشته است که در قرآن به آن ها اشاره شده است. این امر باعث شده است که واژگان مربوط به زمین عموماً مونث باشند و واژگانی که مربوط به آسمان هستند، مذکر باشند و به همین خاطر، مساله جنسیت وارد زبان قرآن شد. این اتفاق در خیلی از زبان ها افتاده است، در زبان فرانسه و آلمانی این جنسیت پذیری دیده می شود و در زبان آلمانی علاوه بر آن خنثی هم دیده می شود، البته این قوت زبان نیست که شما طبیعت را به مذکر و مونث تقسیم کنید، بلکه این طبیعت زبان است که اتفاق افتاده و در زبان وارد شده است؛ وقتی که این اتفاق می افتد، در مورد انسان هم این ویژگی وارد می شود و طبیعتاً زبان وقتی در مناسبات قدرت قرار می گیرد، با توجه به تاریخ دوران کشاورزی (زبان) مردانه می شود و ما در زبان های عبری و عربی چیزی به نام مذکر غالب داریم، بیشترین استفاده را از زبان به مذکر غالب نسبت می دهد، لذا زبان ویژگی مذکر غالب پیدا می کند و در این زبان خدا مذکر غالب می شود: هوالذی خلق السموات و الارض، وقتی هم می گوئیم الذین آمنوا، آمنوا مذکر است و الذین کفروا، یعنی زبان در نتیجه خطاب مذکر عمومی است، اما در دل این مذکر عمومی، پنجاه درصد مونث هم وجود دارد، یعنی زبان به لحاظ ساختارش مذکرگویی دارد، یعنی شکلی از غلبه را دارد که جزء ذات عربی است که گریزی از آن نیست.

درست است که این غلبه مذکر ابتدا از بیرون وارد زبان شده است، اما وقتی که وارد زبان شد، می تواند مورد استفاده قرار گیرد و کاربرانی که غلبه زبان مذکر را پذیرفته اند، آن را به مفاهیم اجتماعی تسری می دهند، یعنی این زبان در خدمت قرار می گیرد برای غلبه بر ساحت اجتماعی؛ این ویژگی در زبان فارسی نیست و زبان فارسی زبانی کورجنسیت است ضمیر و افعال در زبان فارسی جنسیت پذیر نیستند. اما در عربی اسم فاعل ها جنسیتشان ابراز می شود؛ در زبان های کورجنسیت مقدار زیادی تبلیغ برابری وجود دارد، چون انسان ها جداسازی نمی شوند، اما زبان عربی جداسازی می کند، به همین دلیل وقتی عبارت های مذکر به کار می رود،

در دل آن مونث هم مستتر است، اگر ما این غلبه مذکر را بخواهیم در نظام های حقوقی اعمال کنیم، خودبخود گرایش به سمت مذکر غالب در نظام های حقوقی پیدا می شود. اخیراً فمینیست ها یک جریان خیلی قوی در سازمان ملل راه انداختند و اعلام کردند زبان انگلیسی حساسیت کمتری نسبت به زنان دارد و پیشنهاد کردند در کنار کلماتی مانند chairman، کلمه chairwoman نیز استفاده شود. در تمام اسناد سازمان ملل اگر ضمیر he آمده است، باید حتماً ضمیر she هم بیاید. این موضوع در نهایت پذیرفته شد و حساسیت زبانی کاهش پیدا کرد؛ الان در اسناد بین المللی این ویژگی موجود است. با این خصوصیت وقتی که ما در حوزه زنان به قرآن مراجعه می کنیم، با اولین مساله ای که مواجه می شویم، جنسیت پذیری زبان است که در نظام اجتماعی موثر واقع می شود، به خصوص این که نظام جامعه نظام مردانه ای باشد، به خصوص در نظام های قانون گذاری، فقهی و ... اگر همه چیز به دست مردان باشد، زبان در خدمت تکالیف مردانه قرار می گیرد و این باعث می شود که روابط نابرابر از این زبان به بیرون نشت پیدا کند، در حالی که این ساختار، ذاتی زبان است و دلالتی بر مذکر بودن کلمات ندارد، در نتیجه شما می بینید که همه صفات خداوند مردانه می شود، جواد، کریم، رحیم، غفور، ادرحالی که در عالم واقع خداوند جنسیت پذیر نیست، زبان اگر خودش را به مصداق برساند مشکل ساز می شود، بنابراین برای این که این صداهاى زنانه موجود در قرآن کشف شود، چه باید کرد؟

زنان کمتر فقه نویس بوده اند که بتوانند فقه خودشان را بنویسند و در مناسبات قدرت نسبت برابر خودشان را بگیرند و همین امر مشکل ساز شده است؛ در مورد مسائل حقوقی با این گرفتاری در زبان مواجه شده ایم و راه حل آن هم این است که از خود همین زبان استفاده شود. در واقع زبانی که برابری جنسیت را دچار شک کرده است، دوباره همین ظرفیت را به دست بیاورد. ما نمی توانیم زبان عربی را حذف کنیم و یا احکام قانون گذاری را کنار بگذاریم، اما وقتی ظرفیت ها در زبان وجود دارد، این ظرفیت ها قابل بازتولید شدن است و اگر این اتفاق صورت بگیرد، نسبت نابرابری به سمت برابری سوق پیدامی کند. چرا که این زبان، زبان خداوند است و خداوند هیچ خویشاوندی با مردها علیه خانم ها ندارد، ما حتی در بحث ملائکه که کارگزاران خداوند هستند، چون واژه مونثی است، خداوند نهی می کند در قرآن که مگر شما ملائکه را دیده اید که آن ها را مونث می دانید، بنابراین خداوند نابرابری را در کارگزارانش نمی پذیرد یا در جایی گفته شده است که ما انسان ها را مونث و مذکر خلق کردیم و هر کسی که تقوای بیشتری داشته باشد، کریم تر و بهتر است در نزد خداوند و

معنی آن این است که مونث و مذکر در قرآن هر دو به یک چشم دیده می شوند و هیچ برتری بین این دو جنس در عالم انسانی وجود ندارد.

در این جا نکته مهمی وجود دارد و آن این است که حقوق از جمله حقوق اساسی، کورجنسیت است مانند حق حیات که مرد و زن نمی شناسد و هر دو باید به طور مساوی از آن بهره مند شوند، پس چه اتفاقی می افتد که در بحث دیه، یک خانم دکتر جراح متخصص باید دیه اش نصف یک پسر بچه ۱۰ ساله شود و چرا این نابرابری در حق حیات وجود دارد که آن را نمی توان به قرآن نسبت داد، در قرآن حق حیات از هیچ کس گرفتنی نیست و برای همه مهم است و احیای یک نفر و کشتن یک نفر در قرآن برابر با احیا و کشتن کل انسان هاست.

حق بهره مند شدن از مواهب زمین که در همه آیات قرآن تصریح شده است، حق مالکیت دستاوردها که در قرآن آمده است للرجال نصیب و للنساء نصیب که بخشی از این حقوق اساسی در سازمان ملل مثل حق آزادی بیان و برخورداری از یک زندگی آبرومند، حق سفر و ... ذکر شده است، ما هم این حقوق اساسی را جنسیت ناپذیر می دانیم، چرا که در قرآن به انثی و ذکر تقسیم شده است بدون این که تفاوتی قائل شود، اما حالا چطور شده است که این حقوق اساسی در بخشی از امور نادیده گرفته شده است، مانند حق مهاجرت فی الارض، یعنی هر جایی که احساس کردید در معرض ظلم قرار گرفته اید، مهاجرت کنید. در قرآن امر به مهاجرت شده و معنای آن اینست که در این امر کسی نباید از دیگری اجازه بگیرد، اما در قانون ما وقتی زن می خواهد سفر کند باید شوهرش گذرنامه اش را امضا کند و معنای آن این است که ما به حقوق اساسی زنان تخصیص زده ایم.

دومین حق، حقوق مدنی است که از ذات انسان خارج می شود و در روابط انسانی قرار میگیرد، وقتی انسان ها دور هم جای می گیرند، باید حقوق یکدیگر را رعایت کنند، بنابراین در بحث روابط مدنی و اجتماعی که مربوط به قسط و عدالت می شود، این دسته از حقوق که شامل روابط انسانی و زن و شوهر و .. است مطرح می شود. اما این حقوق هم تخصیص خورده است، مثلا در نظام تولید مثل وقتی مبحث فیزیولوژی و زیستی مطرح می شود، طبیعتا وظایفی که بر عهده زن است، بر عهده مرد نیست، چرا که زن باید بخشی از بدن خود را در اختیار فرزند قرار دهد و این فرزند را پرورش دهد و به سلامت و تغذیه اش توجه کند و بعد وقتی این فرزند به دنیا می آید، از او مراقبت کند. بچه ها که به دنیا می آیند بدون مراقبت زنده نمی مانند و تا ۶ سالگی نیازمند نگهداری مستقیم است که بار عمده این نگهداری نیز بر دوش مادر است و همین ها زن را از چرخه

تولید خارج می کند؛ در چنین شرایطی باید در نظام اقتصادی و اجتماعی یک نظام تأمین برای مادر و کودک بوجود بیاید و این وظیفه جامعه و خانواده است؛ لذا وقتی که ما از قوامیت صحبت می کنیم، قوامیت منحصر به یک شروطی است، در آیه الرجال قوامون النساء، نمی توان استنباط کرد که ذات مرد قوامیت دارد بر ذات زن، یعنی قوامیت را ذاتی دید، یعنی یک مرد بیکار، یک مرد معتاد، یک مرد کندذهن، یک مرد سفیه در خانواده قوامیت دارد به دلیل این که ذاتی است، در حالی که آیه قوامیت را مشروط به شایستگی و هزینه کرد اقتصادی نموده است و این شرط دردنباله آیه آمده است، در عربی دوجور الف و لام داریم که یکی در الرجال است و دیگری وقتی است که الف و لام استقرا دارد یعنی کل رجال، بنابراین در این جا هم وقتی بعضهم علی بعض آمده است، یعنی بعضی از رجال و ذاتیت آن افتاده است یعنی برخی از آن ها بر برخی دیگر فضیلت دارند و کلیت گرفته شده است؛ بنابراین وقتی بعضی از مردان قوامیت نداشته باشند، زنان قوامیت پیدا می کنند. بنابراین وقتی یک مرد از کارافتاده شده است و زن سرپرستی را برعهده گرفته، قوامیت از آن خانم است و قانون حق ندارد این قوامیت را حذف کند و بگوید زنان سرپرست خانواده شهروند درجه دو هستند، نکته دیگر این است که وقتی به جزئیات توجه شود، قوانین بالا می آید و در فرهنگ اجتماعی نمود پیدا می کند، فعلی که به کارگرفته می شود، قوم است که حرف اضافه آن ب است و قوامون علی نساء نیست، ترکیبات آن با حرف اضافه ب شروع می شود، یعنی فعل ذاتی نیست و فعل مفعول طلب است. قوم و یقوم نشان آن است که فعل مطلق نیست. علاوه بر آن این فعل اساساً مدیریتی است و اداره را نشان می دهد و نه مالکیت و یک حق ذاتی انسانی را، بنابراین وقتی که رجال و نساء در مقابل یکدیگر قرار می گیرند، تکالیفی برعهده می گیرند که به آن حقوق مدنی گفته می شود، وقتی زن در دوران بارداری از چرخه تولید خارج می شود، باید هزینه کرد اقتصادی بدهد و همه نظام اجتماعی باید کمک کنند که این اتفاق درست بیافتد، به همین دلیل به لحاظ زیستی در ایامی که زنان در دوره قاعدگی هستند، از چرخه عبادت خارج می شوند، بنابراین این ها نوعی احکام عرضی هستند، اما حقوق اساسی، ذاتی هستند و شما نمی توانید به دلخواه حقوق اساسی زنان مثل حیات و بیرون رفتن از منزل را نادیده بگیرید، چرا که این ها حقوق اساسی است، اما در غیر از این، تکالیفی مطرح می شود که ممکن است کسی برعهده بگیرد یا نگیرد، در حقوق مدنی هم ما نابرابری داریم، چرا که بخشی از حقوق اساسی پایه هایش سست بوده و یا پایه های جعلی برای آن درست شده است. یعنی ذاتاً مرد را قدرت دادیم سپس به او تکالیفی دادیم و بعد حقوق بیشتری عطا کردیم. حقوق آخر، حقوق کیفری است، در حقوق کیفری هم با این



نابرابری‌ها مواجه هستیم که بخشی از آن مربوط به دیه است و بخشی مربوط به قصاص، اگر بخواهیم از ظرفیت‌های قرآنی برای بازتولید این حقوق، استفاده کنیم لازمه اش اینست که نگاهی به متن قرآن داشته باشیم، چرا که در خاورمیانه جزئی کشورهای هستیم که به متون عمل می‌کنیم، در جاهای دیگر متنی وجود ندارد که به آن مراجعه شود، انجیل خاصیت متن بودنش برای قانون‌گذاری را از دست داده است و هر چه که عرف است به آن عمل می‌کنند. در یهودیت نیز به همین شکل است و متون منشا قانون‌گذاری نیستند. فقط در جهان اسلام است که ما همچنان به متون عمل می‌کنیم، در نتیجه تا زمانی که ما متن‌گرا هستیم و متن‌روایت‌ها را در قرن ۲۱ اعمال می‌کنیم، با چالش مواجه می‌شویم، چرا که روندهایی اتفاق می‌افتد که با تنگ‌نگری به متون دینی نمی‌توان مقابل آن‌ها ایستاد؛ در آیه‌ای وقتی خداوند به زنان پیامبر می‌فرماید قرین بشوید در خانه هاتان، بعضی این‌طور استنباط می‌کنند که بیرون رفتن همه زنان خلاف است، یعنی شکلی از بیرون کشیدن آیات دیده می‌شود که بر اساس آن نمی‌توان در قرن حاضر در جامعه‌های صنعتی در حال گذار قانون‌گذاری کرد. نمی‌توان ۵۰ درصد جامعه و بیش از چند میلیارد زن را حکم کنیم که در خانه بنشینند. درخصوص زنان پیامبر به دلیل اتصال به مرکز وحی، چون بیم سواستفاده از آن‌ها می‌رفته است، چنین آیه‌ای نازل شده است و از طرفی نفوذ کردن از طریق شبکه خانوادگی برای امور شخصی افراد نیز مطرح بوده است و به همین دلایل رفتار زنان پیامبر باید متفاوت با دیگر زن‌ها باشد، اما به این معنی نیست که حتی این زنان از خانه بیرون نیایند، بنابراین وقتی که ظرفیت‌هایی را که در قرآن وجود دارد، ببندیم هیچ‌کس نمی‌تواند از خانه خارج نشود و هیچ چیزی از روابط عمومی زن و مرد در دنیا مطرح نباشد، بنابراین یا متن باید انتخاب شود و یا باید تن بدهیم به نظام اجتماعی، بنابراین چون متن تنگ‌نظرانه دیده شده است، تا حدودی مشکل قابل حل است، یعنی این ظرفیت در زبان وجود دارد و تنها باید بالفعل شود، وقتی شما بر مبنای متن تصریح می‌کنید، خیال بسیاری از خانواده‌های سنتی را نیز راحت می‌کنید، چرا که آن‌ها در حال گذار هستند و فرزندان‌شان نیز در حال تغییر هستند، وقتی ظرفیت را از متن بگیرید، متن کنار می‌رود و برداشت این‌طور می‌شود که وقتی دین برای ۱۴۰۰ سال پیش تعریف شده است، به چه درد ما می‌خورد و آن وقت باید چه بگوییم؟ بنابراین قطعاً ما باید ظرفیت‌های موجود در قرآن و متون دینی را احیا کنیم، اگر قرار است جامعه ما مسلمان باقی بماند و اگر این چنین نیست می‌توان بر اساس عرف اجتماعی مانند برخی کشورهای زندگی کرد، در حالی که در یک نظام اجتماعی که می‌خواهد دین اسلام را جاری و ساری کند، باید انعطاف‌پذیری در فهم دینی بوجود آید.

از طرفی زبان عربی قدرت زایش بسیار بالا و توانایی فوق العاده ای در تولید معنای جدید دارد و با این خصوصیت است که خودش را در عصر حاضر معرفی می کند، در زندگی جدید ما همه در مراحل گذار قرار داریم، بسیاری از استوانه های تاریخی شکسته شده است؛ فضای مجازی با قدرت در حریم خصوصی خانواده ها مداخله می کند و حتی خودش تبدیل به یک حریم خصوصی و حتی حقیقی شده است و دیگر مجازی نیست، چرا که محتوا وجود دارد و تنها ابزار مجازی است؛ وقتی وارد این عصر می شویم که فضایی از مطالبات جدید در حال شکل گیری است، اگر از ظرفیت ها استفاده کنیم، برنده هستیم، چرا که متون دینی ظرفیت بسیار بالایی برای همه جانبه نگریستن دارد و علت هم آن است که خداوند بزرگ است و همه مسائل را در نظر گرفته است.

ما نیاز به بازنگری در حقوق مدنی و حقوق اساسی حقوق کیفری زنان داریم، از همه کسانی که هم در این زمینه ها تلاش می کنند، تفکر می کنند، باید پشتیبانی شود، چرا که فضای سنگینی وجود دارد که مانع پیشبرد این تفکرات می شود، بنابراین باید از کسانی که می خواهند دلسوزانه متن را حفظ کنند، اما جامعه نیز راحت باشد و زنان مشکلات کمتری داشته باشند، باید حمایت زیادی شود. اگر در مطبوعات قلم می زنید در هر جایی که هستید باید از حقوق زنان حمایت کنید.»

# هستی شناسی انسان

## جناب حجت الاسلام دکتر مهدی مهریزی

صحبت امروز ما درباره زن در قرآن بعنوان یکی از منابع مطالعاتی ما در حوزه زنان است. به نظر من قرآن کریم نگاهش به انسان قابل توجه و جدی است و فکر می‌کنم در میان بسیاری از مسلمانان هم این نگاه منعکس نشده است؛ ما معمولاً نگاهمان به انسان در حدیک موجود ناتوان و نیازمند قیم است. انسانی که توانایی حل مسائل خود را ندارد. موجودی که نمی‌تواند خود را مدیریت کند و دین آمده که به او کمک کند. اگر به قرآن مراجعه شود، این نگاه در قرآن منعکس نیست. انسان و دینی که قرآن معرفی کرده و خدایی که قرآن معرفی کرده است، تا حد زیادی با این نگاه رایج متفاوت است.

آن چه که من از قرآن درباره انسان آموخته‌ام عبارت است از ۸ نکته که به ترتیب این‌ها را بیان می‌کنم: خداوند در روایات فراوانی در قرآن بیان می‌کند که وقتی خواست انسان را بیافریند او را در یک سازمان متعادل و هماهنگ خلق می‌کند. در آیه‌های فراوانی نیز تأکید می‌کند که او را هماهنگ آفریدیم و این طور نیست که این موجود شکلی ناموزون و ناهماهنگ داشته باشد. ساختار وجودی و سازمان وجودی انسان هماهنگ است این تعبیرها اولین چیزی است که در قرآن درباره خلقت انسان آمده است. وقتی انسان با دقت نگاه می‌کند متوجه می‌شود که ظاهر، باطن، فکر، ذهن، خیال و مسائل درونی همگی با یکدیگر هماهنگ هستند و هماهنگ بودن این مجموعه اولین چیزی است که در قرآن ذکر شده است. هر مجموعه‌ای در صنعت و تکنولوژی نیز این هماهنگی و پیوستگی بین اجزا را دارد و راز این هماهنگی در این است که بتواند بازدهی مناسبی داشته باشد و خدوند نیز این هماهنگی را به عنوان اولین ویژگی در خلقت انسان ذکر کرده است

بعد از ویژگی هماهنگی، خداوند ذکر می‌کند که به این موجود هماهنگ، قوای ادراکی و ابزار ادراکی از جمله سر، دست و ابزار ادراک حسی و ابزار ادراک غیرحسی دادیم و می‌فرماید وقتی شما را آفریدیم نمی‌دانستید که ما همه ابزار دانستن و فهمیدن را به شما داده‌ایم و این ویژگی دوم خلقت انسان است.

ویژگی سوم انسان این است که علاوه بر این که می‌تواند بداند و دانستنی‌ها را درک کند و یا به تعبیری که در کتاب‌های فلسفی ذکر می‌شود، در حوزه نظری بتواند دانش خودش را بالا ببرد. در حوزه عقل عملی و

تشخیص خوبی و بدی و خیر و شر هم این قدرت به انسان داده شده است. خداوند در قرآن می فرماید به انسان آموختیم و قدرت تشخیص خوبی و بدی و خیر و شر را در نهادش قرار دادیم و این قدرت سومین چیزی است که خداوند برای تشخیص و بیان خلقت وجود انسان در قرآن فرموده است. بعد بیان این صفات آنها را به یک مرکز انرژی متصل می کند و می گوید وقتی که او را آفریدیم به یک مرکز قدرت غیرمادی وصل کردیم، بنابراین انسان روح الهی در خودش دارد که قوای ادراکی او را تغذیه می کند. این چنین است که انسان برای تشخیص خیر و شر نیاز به ابزاری دارد که در اختیار اوست. او به یک مرکز قدرت که همان روح الهی است، متصل است. پس از آماده شدن این ابزارها برای انسان، خداوند ویژگی چهارم را برای انسان مطرح می کند و آن جانشینی است.

خداوند در قرآن می فرماید: انی جاعل فی الارض خلیفه، جانشین موجودی است که در ساختار هماهنگ است، ابزار ادراک را دارد، قدرت تشخیص خیر و شر را دارد و به یک منبع انرژی متصل است و می تواند به مقامی برسد که جانشین خداوند شود. جانشین یا قائم مقام تفاوتش با معاون این است که اختیارات را در تمام بخش ها دارد و فراتر از معاون است، خداوند انسان را معاون خودش قرار نداده است، بلکه جانشین خود و اختیاردار قرار داده است. در واقع انسان، نمونه کوچک شده خالق در عرصه هستی است که می تواند بفهمد، خلاقیت داشته باشد و منبع انرژی باشد.

اگر انسان به این جا رسید، خداوند می گوید در برابر این موجود احترام بگذارید، چون موجودی است که خصلت های خدائی را در حد یک مخلوق دارد. خداوند در آیات متعددی اعلام کرده است که جهان را برای انسان خلق کرده است، جعل لکم، خلق لکم، تمام این ها را برای انسان قرار داد. نکته هشتم این است که خداوند نه تنها جهان، بلکه دین را برای انسان قرار داد، تعبیری که در قرآن است این است که خداوند دین را برای شما قرار داد، بنابراین دین در خدمت انسان است و نه انسان در خدمت دین، امام موسی صدر نوشته ای با همین عنوان دارد: ادیان در خدمت انسان. اما امروز این تعبیر می شود که جان مافدای دین، اما دیدگاه قرآن این است که دین برای انسان است، یعنی انسان موجود ضعیف و سفیهی که احتیاج به کمک داشته باشد، نیست. بلکه انسان موجودی است که تمام ابزارهای رشد در او تعبیه شده است، به همین جهت است که در قرآن پیامبران را مذكر انسان معرفی می کند و قرآن را ذکر. یعنی یادآوری کننده. یعنی این موجود می تواند خودش

و نیازمندی های خود را درک کند، اما ممکن است در طی زندگی آنها را فراموش کند، بنابراین نیاز به تذکردهنده ای دارد، به تعبیری دین نیامده است که انسان را مانند بچه ای که نمی تواند حرکت کند، این طرف و آن طرف ببرد، بلکه آمده است تا چراغ های خاموش ذهن او را روشن کند، امیرالمومنین راجع به فلسفه آمدن پیامبران می گوید: پیامبران بدون فاصله آمدند برای آن که عقل انسان را به جنب و جوش وادار کنند و عقل خاموش را که زیر هواهای زندگی خاموش شده است، به تفکر وادار کنند و شعله ور و فروزان نمایند.

یک نویسنده عرب می گوید: انسانی که در تورات و انجیل آمده است یک "بله قربان گو" است، اما انسان قرآن چنین نیست و تصویری که از انسان ارائه می شود، این است که او قدرت تحلیل و انتخاب دارد، در قرآن خداوند از انسان به عنوان برده یاد نکرده است؛ تعبیر عبد و بنده در قرآن متفاوت است، یک معنی عبد یعنی مخلوق گرامی و محترم و معنی دیگر آن یعنی برده، اگر به معنی برده باشد، بر وزن عبید جمع بسته می شود، اما وقتی به معنی مخلوق گرامی و محترم است، بر وزن عباد جمع بسته می شود، لذا قرآن همه جا از عباد یاد می کند، یا عبادی، عبادالرحمن، بنابراین انسان ها بردگان خدا نیستند، لذا چشم گفتن و بله قربان گفتن مطلوب خدا نیست، خدا خوشش می آید که بندگانش بپرسند، سوال کنند و حرف بزنند. در سوره فرقان وقتی خداوند اوصاف عباد الرحمن را ذکر می کند، می گوید: عبادالرحمن کسانی هستند که روی زمین با فروتنی راه می روند، نیمه شب ها عبادت می کنند، زندگی را بیهوده نمی دانند، بندگان خدا کسانی هستند که وقتی آیات خدا بر آن ها خوانده می شود، چشم و گوش بسته نمی گویند: بله، بلکه تفکر می کنند.

خداوند می فرماید: قرآن را نازل کردیم تا شما فکر کنید، بنابراین وقتی قرار شد فکر کنید، سوال و پرسش مطرح می شود و این خواست خداوند است. در سوره مجادله هم که از سوره های کوچک آخر قرآن است هم داستانی ذکر شده است که زنی به پیامبر مراجعه کرده و پرسشی مطرح کرده است که با پاسخ پیامبر قانع نمی شود و خداوند نمی گوید که یعنی چه، بلکه قرآن می گوید: خداوند می شنود که زنی در حال جدال با تو است و آن زن به خدا شکایت می کند. خدا دارد گفتگوی شما را می شنود.

متأسفانه مباحث قرآن در زندگی واقعی ما کمتر مطرح شده است. قرآن برای این نازل شده است که انسان را به خودش معرفی کند، لذا این انسانی که خداوند معرفی می کند، نباید سرکوبش کرد و بنحوی رفتار کرد که گویی همیشه نیاز دارد کسی او را هدایت کند. (در برخی از مراسم های مذهبی، مانند نماز جماعت، مدل تکبیرگفتن ها

از لحاظ جامعه‌شناسی قابل بحث است. این که لحظه به لحظه به شمامی گویند کجای نماز قرار دارید. بنابراین فرد یاد نمی‌گیرد و به اتکای دیگری است.) اما قرآن این را نمی‌پذیرد که انسان وابسته باشد، در مناسک حج هم ایرانی‌ها وابسته به سرپرستان کاروان‌ها هستند. این وابستگی‌ها در زندگی اقتصادی و اجتماعی ما هم اثرگذار است؛ متولیان دین باید انسان‌ها را مستقل‌بار بیاورند، انسان قرآن انسانی است که ظرفیت مستقل شدن را در تشخیص خیر و شر خود دارد، لذا دین در کنار اوست تا به او کمک کند. قرآن پیامبران را برادر معرفی می‌کند، نه پدر، یعنی در کنار انسان هستند، چرا که برادر انسان کنار انسان و کمک می‌کند، نه جلوی او.

حال این انسانی که قرآن معرفی کرده است، زن و مرد دارد؟ این که دارای روح الهی است، جهان برای او خلق شده است و دین برای او آمده است. در داستان آفرینش تفاوتی بین زن و مرد نیامده است و خداوند می‌فرماید: انی خالق بشر و انا خلقنا الانسان براساس این آیه، تلقی این که زن برای مرد آفریده شده است و یکی طفیلی دیگری است، صحیح نیست.

آیات اصلی قرآن که درباره آفرینش است، چنین چیزی را نمی‌پذیرد، در بعضی از آیات قرآن تعبیری است که برخی از مفسران تحت تاثیر برخی از ادیان دیگر، این گونه تعبیر کرده‌اند که خداوند زن را از مرد آفرید و یا زن را از دنده چپ مرد آفرید.

در آغاز سوره نسا آیه ای آمده است که برخی از مفسرین آن را این گونه معنی کرده‌اند: ای انسان‌ها تقوای خداوند پیشه کنید، خدائی که شما را از یک نفس آفرید و از آن یک نفس همسرش را آفرید که اگر قرار باشد به تعبیرهای مختلف زبان عربی که مذکر و مونث در آن متفاوت است، توجه شود، خلاف قواعد زبانی است چرا که نفس واحده که برای زن بکار رفته مونث است و زوج مذکر است و ضمیرها نیز مونث است، لذا مشهور مفسران که درست معنی کرده‌اند می‌خواهند بگویند که این یک گوهر است و یک حقیقت است، نه این که بگویند اول مرد بود و بعد زن.

تلقی من از مجموعه آیات قرآن درباره زن این است که خداوند انسان را آفرید و این انسان باید بقای نسل داشته باشد و به همین دلیل خداوند او را به مردی و زنی تقسیم کرد و کارکرد زنانگی و مردانگی نباید به

هویت انسانی آن‌ها لطمه وارد کند و این تقسیم به مرد و زن امری عارضی بر انسان است و نباید تاثیری در مسائل فرهنگی، اجتماعی و ... داشته باشد.

درحقیقت زن انسانی است کامل و مستقل مانند مرد و از مجموعه آیات قرآن درباره آفرینش این نتیجه به دست می‌آید.

### نگاهی به مسائل زنان در قرآن

برای شناخت مسائل زنان در حوزه تعالیم اسلامی چند منبع در اختیار داریم که خوب است این منابع را بشناسیم و براساس آن‌ها یک نگاه کلی داشته باشیم.

اولین منبع ما برای شناخت مسائل زنان، قرآن است که درباره سیر و سلوک و مسائل زندگی زنان مباحث مهمی را مطرح کرده است و بهترین و سالم‌ترین و دست‌نخورده‌ترین منبع ماندگار دین ما است.

دومین چیزی که برای شناخت زن در حوزه مطالعات اسلامی نیاز داریم این است که به زندگی و سیره عملی پیشوایان دینی نگاه کنیم؛ سیره عملی یعنی آنچه که در تاریخ منعکس شده است و این که پیغمبر پیشوایان دینی و ائمه ما چطور با زنان رفتار می‌کرده‌اند؟ وقتی که ما به سیره عملی پیشوایان دینی نگاه می‌کنیم، بسیار مسائل روشن و گویایی را در حوزه زنان می‌بینیم. در این سیره رفتاری و عملی آن‌ها، نقطه نظر یا اعمالی که نشان‌دهنده تحقیر زنان باشد، پیدا نمی‌شود.

منبع سوم هم سخنانی است که از بزرگان نقل شده و در کتاب‌های حدیث است. ممکن است در لابلای این‌ها به مرور زمان چیزهایی اضافه شده باشد که به نام دین و پیامبر آمده است؛ جاهایی که انسان‌ها منافعشان در خطر بوده و یا در تضاد با منافع افراد بوده، از این حربه استفاده کرده‌اند، در حوزه مسائل زنان هم چنین چیزی را داریم، گاهی اوقات مردان برای این که درمقابل همسرشان را ساکت کنند، مسائل دروغی را به پیامبر نسبت می‌دادند و جعل می‌کردند؛ احادیث و روایات یکی از منابع دینی ما است اما باید هوشیار باشیم که ممکنست این مطالب به دروغ آلوده شده باشد.



گاهی مداخلات فرهنگ های دیگری نیز به این احادیث و روایات لطمه وارد کرده است؛ در بحث معراج پیامبر نیز که یک سفر روحانی است، گزارشی آمده است که علیه زنان است. ۱۱ گناه در این حدیث ذکر شده است که از این ۱۱ گناه همه آنها به زنان نسبت داده شده است. درحالی که شش مورد آن زنانه و بقیه عمومیت دارد که البته جای بحث بسیار دارد.

منبع چهارم برای مطالعات زنان، نمادها هستند. نمادهای دینی ما در اسلام می تواند در باب جنسیت و مسائل زنان مورد مطالعه قرار بگیرد و به گمان من حج یکی از مهمترین نمادهای اسلامی و انسانی است و جامعه آرمانی اسلام در حج به گونه ای کاملاً برابر منعکس شده است، در مسجد الحرام زنان در میان مردان نماز می خوانند که این جامعه آرمانی را نشان می دهد و هیچ آئین مذهبی نگفته است که زنان نمازشان مشکل دارد. نیم دایره ای هم که به دامن هاجر و مقام ابراهیم تعبیر شده است در حد یک نماد و نشانه است، یعنی آن چه که مظهر زن است، جزء خانه است.

در بحث حجاب هم هنگام احرام، تمام زن ها باید صورتشان باز باشد، یعنی همانطور که حج نمادی برای رفع تبعیض نژادی، مالی و ... نمادی نیز برای رفع تبعیض جنسیتی است و این نمادها همگی برای حوزه زنان می تواند منبع مطالعه باشد.

منبع پنجم نیز خود زنان برجسته هستند. در تشیع زنان برجسته ای وجود دارند که تشیع با آن ها ادامه پیدا کرده است، پیامبر یک دختر داشت که او کوثر است و امامت با او ادامه یافت. حادثه کربلا نیز به تعبیر شهید مطهری، نیمی زنانه و نیمی مردانه مدیریت شد.

در بحث مهدویت هم مادر امام زمان (ع) یک زن است، کسانی مانند حضرت معصومه (س) یک شخصیت بزرگ هستند که مردان بزرگ به حضور او مشرف می شوند. تمامی این ها منبع هستند.

قرآن راجع به چهار پرسش اصلی درحوزه زنان، نظرات روشن و گویایی دارد. این چهار پرسش این ها هستند: (۱) قرآن زن را در آفرینش چگونه می بیند؟ (۲) قرآن زن را در سیر و سلوک انسانی و دینی چگونه معرفی کرده است؟ (۳) قرآن زن را در خانواده دارای چه مقام و موقعیتی می بیند؟ (۴): قرآن زن را در حوزه اجتماع و سیاست چگونه معرفی می کند؟

قرآن در آفرینش تفاوتی بین زن و مرد نگذاشته است و برای زن ها سیر و سلوک انسانی همانند مردان را مطرح می کند. قرآن وقتی می خواهد الگو برای تمام مسلمانان ذکر کند از دو زن یاد می کند. در واقع مدل برای همه مومنان دو زن است، یکی زن فرعون و دیگری مریم دختر عمران که برای تمام مردان و زنان مومن بعنوان الگو معرفی می شوند و نمونه ای کامل شده در آن جنس هستند.

قرآن در ادامه می گوید: برای نمونه کافران هم دو نمونه معرفی می کند یکی زن نوح و دیگری زن لوت. قرآن همچنین تاکید می کند که زن و مرد بودن ملاک تکامل نیست و هرکسی که بتواند از ظرفیت های الهی درست استفاده کند، مورد قبول است. از نگاه قرآن هیچ کس سالار نیست. در داستان مریم نیز که در قرآن بسیار از ایشان تمجید شده است، قرآن برای مریم دوبار کلمه برگزیدن را انتخاب کرده است و دوبار کلمه طهرک را اظهار می کند که مریم با فرشتگان صحبت می کرد و هر وقت در عبادتگاهش حاضر می شد، غذای او از آسمان می آمد. گروهی از عالمان اهل سنت و عالمان اهل شیعه هم معتقدند که طبق این آیات حضرت مریم پیامبر بوده است؛ کتابی هم به فارسی در این باره به نام پیامبری زن نوشته شده است.

در بخش خانواده نیز قرآن نکات بسیار جالبی برای جایگاه زنان مطرح کرده است، در بحث تکریم در آیات فراوانی بحث احسان به والدین مطرح شده است و تفاوتی بین پدر و مادر در این باره وجود ندارد، قرآن می گوید: والدین شایسته نیکی و سپاسگزاری هستند. بدون هیچ گونه تبعیضی. قرآن زن و مرد را لباس یکدیگر می داند و می گوید: لباس عاملی است که موجودی را از سرما و گرما و بدیها حفظ می کند و مفسران این آیه را این طور تعبیر کرده اند که این ها به کمک یکدیگر کامل می شوند.

سومین چیزی که قرآن بیان می کند، برابری حقوق و تکالیف زنان مردان است که در آیه ۲۲۸ سوره بقره بروشنی آمده است که نشان می دهد در مجموع حقوق و تکالیف زنان و مردان برابر است.

چهارمین چیزی که قرآن مطرح می کند، این است که ازدواج عاملی برای آرامش و مودت زن و مرد است، نه این که قرآن زن را خلق کرده است که تا ابد اسباب آرامش و کمال مرد را فراهم کند.

قرآن در سوره بقره عنصر مشورت را نیز مطرح می کند و می گوید: بچه باید دو سال کامل شیر بخورد ولی اگر پدر و مادر تصمیم گرفتند که زودتر از شیر بگیرند، مشکلی نیست، بنابراین در یک مساله کوچک قرآن لزوم مشورت و رضایت بین زن و مرد را در خانواده مطرح می کند.

در عرصه اجتماع هم قرآن شغل و فعالیت زنان در اجتماع را تایید می کند و می گوید: اگر زنان کار کردند برای خودشان است و اگر مردان هم کار کردند برای خودشان است و مثال می زند: دختران شعیب که در حال چوپانی بودند ( که یک شغل مردانه است) وقتی که موسی وارد شهر مدین شد، به دختران شعیب در کارشان کمک می کند. در سوره نمل نیز داستان زنی مطرح می شود که پادشاه است و کشور و امور مملکت را راسا اداره می کند. قرآن نمی گوید که این کار بد و زن نباید مدیریت کند و باید برود در خانه کار کند.

در مسائل اجتماعی نیز قرآن بحث امر به معروف و نهی از منکر را به صراحت و به طور خاص بیان می کند: زنان و مردان مومن امر به معروف و نهی از منکر می کنند، زنان و مردان مومن نسبت به جامعه بی تفاوت نیستند؛ در جریان مباحثه نیز پیامبر هم مردان و هم زنان را جمع می کند و حضور زنان در عرصه های اجتماعی بارز است.

در مجموع نگاه قرآن به زنان و مردان برابر و حتی بالاتر به زنان می باشد.

# جنسیت در قرآن کریم

## سرکار خانم دکتر زهرا شجاعی

در ایام فاطمیه هستیم . ایشان اسوه همه زنان عالم هستند . ما طبق فرمایش پیامبر اکرم (ص) با اینکه خود یک اسوه هستیم و ایشان یک زن را به عنوان اسوه خود معرفی و قرار می دهند این دیگر در قالب یک جنس نمی گنجد. در اینجا موضوع جنسیت مطرح نیست ولی در یکسری مسائل زنانگی و مردانگی مطرح است که در اینجا بحث برنامه ریزی جنسیتی مطرح می شود و حضرت زهرا<sup>(س)</sup> که محور آفرینش هستند و همه عالم به حضور ایشان مفتخرند.

در اینجا باید یادی کنیم از بنیانگذار و معمار و محور انقلاب حضرت امام خمینی (ره) که برای تداوم بخشیدن و به خط و راه و مرام و مسیر و اندیشه و تفکر امام و آرزو و توفیق بیشتری برای مقام معظم رهبری داشته باشیم و همچنین امشب شب چهلم رحلت مجاهد نستوه و یار امام و رهبری و یکی از ارکان و ستون های اسلام حضرت آیت اله رفسنجانی است. ما این بحث را در قالب جنسیت بیان می کنیم به این علت است که معتقدیم اگر ما به این حقیقت رسیدیم که برای رسیدن به توسعه منابع انسانی یکی از سرمایه های گران سنگ توسعه هستند و این منابع را نمی ، زنان هستند که برای دستیابی به اهداف توسعه چاره ای نیست جز اینکه ما از تمام ظرفیت مان استفاده کنیم و قطعاً اگر چنین اتفاقی افتد نتایج و آثار و پرخیر توسعه به زنان هم خواهد رسید و ما دچار این تفاوت آماری که وجود دارد نبوده، و رتبه های ته جدولی نخواهیم شد. لذا ما باید مبانی نظری خود را مبتنی بر باورها و اعتقادات بشناسیم و از آنها دفاع کنیم اتهامی که به ما زده می شود این است که این حرف ها از آن ور آب آمده و اینها جاسوس هستند و ما باید دلواپسی دلواپسان را برطرف کنیم و حرف های ما بر مبنای قرآن و پیامبر و احادیث باید باشد ولی متأسفانه به آنها عمل نمی شود و در طول تاریخ ظلم به زن روا شده است و تفسیرهای غلطی بیان شده و ارزش و مسئولیت زن تفاسیر قرآنی دارد و ما می خواهیم از آن آگاه شویم. توصیه من به بانوانی که در این راه انجام وظیفه می کنند این است که مسلح باشند.

اگر مسلح به ادله دینی، ارزشی و فکری نباشیم در کارمان موفق نمی شویم و کسانی در گفتگوها موفق هستند که به آنها مسلط باشند. در جایی به پیامبر گفته شد اگر راجع به زنان از تو سوال شد بگو در ارتباط با زنان خداوند در قرآن فتوا می دهد.

در عالم خلقت همه چیز بر اساس زوجیت است و منظور از زوج مرد نیست. حتی در کوچک ترین ذره عنصر نیز این بحث را شما می بینید. خدا شما را از نفس واحد آفریده و ما وقتی شما را آفریدیم از روح خود در آن

دمیدیم. ما آدمیان یک جسم داریم و یک روح. روح همه با هم مشترک هستند و این جسم است که کالبد و قالب ماست. روح را در دو قالب ریختند (زن و مرد)، قالب بعد از مرگ از بین می‌رود و روح است که به کمال می‌رسد. روح جنسیت ندارد. سوال این است که رابطه بین زن و مرد چیست؟ آیا از همه جهت این دو با هم مساوری هستند؟ آیا یکی بر دیگری برتری دارد؟ یا یک رابطه سومی وجود دارد که آن رابطه کمالی است و زن و مرد مکمل هم هستند. آنان از جهاتی با هم مساوی هستند و برتری وجود ندارد.

در ارتباط با خلقت انسان نیز چنین است. زن و مرد از جهاتی با هم مساوی نیستند خداوند در آفرینش و در کرامت انسانی و در مقام خلیفه الهی زن و مرد را مساوی آفریده. در قبول ولایت با هم یکسان و در مسئولیت‌های اجتماعی باهم برابرند. بحث امر به معروف و نهی از منکر که یکی از اصول فروع دین است همانطور که فلسفه قیام امام حسین(ع) بر آن مبناست، امر به معروف و نهی از منکر کاری است که شرع آن را می‌پسندد و عقل بر آن صحه می‌گذارد و عرف جامعه و مردم آن را تأیید می‌کند (ما اول باید در جامعه واجب را امر کنیم بعد آن را تأیید و مورد نهی قرار دهیم). ما باید معروفات را در جامعه جا بیندازیم.

در میل به حیات طیبه برخی جاها قرآن قید می‌آورد زن و مرد را و این برای تاکید است اینکه در وسوسه شیطان قرار گیرند برای هردوی آنهاست و این تفکر غلط است که داستانی برای بچه‌ها می‌سازند که آدم در بهشت بود از ابتدا و شیطان آمد از طریق حوا آدم را فریب داد. یعنی زنان را عامل اخراج آدم از بهشت قلمداد می‌کنند در هیچ جای قرآن چنین چیزی نیست. در همه جا از ضمیر مثنی استفاده شده است یعنی مرد و زن و در آیات الهی موضوع برتری تنها با توجه به سه عامل مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- تقوا ۲- جهاد ۳- علم

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هیچ ملاکی برای برتری یک جنس نسبت به جنس دیگر در قرآن مطرح نشده ولی تفاوت‌هایی که در آنها وجود دارد باید دیده شود و در برنامه‌ریزی‌ها از آنها استفاده شود نه اینکه دلیلی برای تبعیض باشد و فرصت‌ها از زنان گرفته شود. هرگاه یک خانمی به دلیل زن بودن از موردی محروم شود نه به دلیل ضعف نه به دلیل تجربه و تخصص این ظلم است. زن و مرد مکمل هم هستند. ما یک جنس داریم و یک جنسیت، جنس ناظر بر تفاوت‌های بیولوژیک بین زن و مرد است که آن دو را متمایز از هم می‌کند. جنسیت به معنای نقش‌هایی است که در چارچوب هر نظام فرهنگی برای زنان قائل است. زن و مرد از بابت حقوق انسانی با هم برابرند. در قرآن آیا نگاه جنسیتی هست یا نیست؟ در قرآن واژه‌ای به عنوان رجال به معنای موجودی که روی دو پا راه می‌رود آمده است و ریشه آن به معنای انسان است در ادبیات عرب علم شناسایی راویان احادیث یا علم رجال است. در قرآن هم به این لغت اشاره شده است. در قانون اساسی ما هم برای برون‌رفت اختلافی که بین مخالفین و موافقین کاندیداها بوده از این کلمه استفاده کرده‌اند که برای از بین بردن اختلاف بوده و برای سیاستمداران بوده که منظور زن است یا مرد؟ در دین (دین عبارت است از برنامه زندگی که به تمام حوزه‌های

زندگی مربوط می‌شود) سه حوزه مطرح است: اعتقادات (بحث باورها و بینش ما را بیان می‌کند و اصول دین است) احکام (شامل باید و نبایدها و علم فقه است که شامل فروع دین است) اخلاق (شامل صفتهای انسانی است) ما در شناخت افراد باید ۳ بحث را مدنظر قرار دهیم در این شاخه‌ها تفاوتی بین زن و مرد دیده نشده نه در اصول دین و نه در فروع دین تنها تفاوت موجود که به آن اشاره شده‌است، به دلیل تفاوت در خطوط جزئی فروع دین است مثل تفاوت در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، تفاوت در حقوق قضائی، تفاوت در تکالیف اختصاصی زنان و مردان. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت آگاهی افراد چه زن و چه مرد باید نسبت حقوق و تکالیف خود زیاد شود و قوانین باید به خاطر خلاهایی که در آن وجود دارد اصلاح شود. زنان و مردان دارای حقوق و تکالیف مشترک و اختصاصی هستند که این تکالیف فقط در شیوه اجرایشان متفاوت هستند.

همه ما باید زمینه را برای حکومت امام زمان (عج) آماده کنیم. از ۳۱۳ نفر از یاران امام ۵۱ نفر را زنان تشکیل می‌دهند و ما باید طوری آموزش دهیم که شاید یکی از ۵۱ نفر باشیم.

حقوق انسانی و جنسیت  
حقوق انسانی و جنسیت

در قرآن کریم



## سرکار خانم فریده ماشینی

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در جامعه امروز مسئله حفظ حقوق زنان و برقراری عدالت بین انسان‌هاست. زنان نیز چون مردان امروزه طالب بهره‌مندی از حقوق خویش می‌باشند. ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد می‌نویسد: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. در ماده ۲ نیز تأکید می‌کند که: هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً نژاد، رنگ، جنس، زبان و مذهب از تمام حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه برخوردار گردد. توجه به استفاده از مواهب طبیعی و اجتماعی به صورت یک حق غیرقابل انکار مطرح شده است. در کشورهای اسلامی نیز چون سایر کشورها مسئله حقوق بشر مورد دقت نظر قرار گرفته است. اما از مشکلات موجود، تصور وجود اختلاف بین دیدگاه اسلامی و حقوق انسانی می‌باشد که بعضاً منجر به ایجاد شکاف و فاصله بین جوامع مسلمان و عرف بین‌الملل مبتنی بر حقوق بشر می‌شد و از موضوعات پرمناقشه در این بخش می‌توان به موضوع نسبت میان زنان و حقوق بشر یا حقوق انسانی و جنسیت اشاره کرد. مقاله حاضر در پی آن است که با رجوع به کتاب آسمانی مسلمانان قرآن کریم به عنوان تنها منبع مورد اتفاق و وثوق تمامی مسلمانان به بررسی موضوع حقوق انسانی با رویکرد جنسیتی بپردازد تا روشن گردد که متن حقیقت پیام الهی چیست؟ پیامی که قابل دسترس در کلیه زمان‌ها و مکان‌ها باشد، آن‌چه در پی می‌آید نه استنباطی فقهی است و نه برداشتی تفسیری بلکه تلاشی است از سری پژوهشگری که با متن قرآن سروکار دارد.

ضرورت و اهمیت "لقد کرمانبني ادم وحملناهم في البر والبحر وفضلناهم عل كثير من العالمين" (ایه ۷۰ سری)

نوع انسان به جهت آن که از جانب خداوند تکریم شده است شایسته احترام می‌باشد و سراسر قرآن کریم توجه به این ارزش ذاتی انسان نموده است. انسان همان موجودی است که شایسته دریافت روح الهی شده است انسان به دلیل انسان بودن برخوردار از حقوقی است که کسی حق سلب این حقوق را از دیگری مگر در چارچوب قانون ندارد.

موضوع حقوق انسانی زنان و جنسیت در اسلام نیز از آن رو اهمیت دارد که جامعه امروز در این مورد تا حدودی گرفتار کج فهمی شده است، گروهی کاملاً قائل به تفاوت ماهوی زن و مرد هستند و هرگونه تلاش در جهت تصحیح این نگرش را انحراف از حقیقت اسلام می‌پندارند و گروه دیگر نیز قائل به عدم هم‌خوانی در عبارت حقوق انسانی و اسلام به‌ویژه در مورد زنان می‌باشند این گروه نیز معتقدند امکان این آشتی وجود ندارد و اسلام استعداد برقراری مساوات و برابری انسان‌ها به دور از جنسیت و نزدیکی به حقوق بشر را ندارد و آنچه در اسلام آمده مربوط به اعصار گذشته است و امکان بازخوانی آن با شرایط جدید وجود ندارد. نتیجه این جدایی در جوامع مسلمان منجر به ایجاد تضادی در هویت به‌ویژه در بین زنان شده است آنان از سویی علاقمند به حفظ هویت دینی و ملی خود می‌باشند و از سری دیگر در تلاش جهت کسب حقوق انسانی خود و بهره‌مندی از مظاهر دنیای مدرن می‌باشند و در حالتی که قهر ماهوی بین این دو ویژگی القا شود این زنان (و حتی جوامع آنان) گرفتار پارادوکسی در معنا و هویت می‌شوند که بعضاً منجر به افراط و تفریط در این موضوع و حتی بحران‌های اجتماعی می‌گردد از این رو چنین مطالعه‌ای ضروری است تا روشن شود که آیا وجود چنین تعارضی قطعی است یا اصرار بر این تعارض، برخاسته از تلقی خاص از دین و حقوق بشر می‌باشد و آیا می‌توان بین دو مفهوم اشاره شده وفاق و آشتی برقرار نمود که در این صورت جوامع مسلمان از این سردرگمی رها شده و ناچار به انتخاب بین دو مقوله حقوق انسانی زنان و اسلام نباشند.

در این جا لازم است تأکید گردد که کسانی قادر به ایجاد تغییر و تحول در جوامع خود می‌باشند که با اندیشه‌های مردم خود آشنا بوده، اقتضائات زمان را بشناسند و حتی‌الامکان ارتباط منطقی و عقلایی بین این دو ایجاد نمایند.

#### حقوق انسانی زنان و جنسیت در قرآن

خداوند نوع آدم را کرامت ذاتی بخشیده است که سوای رنگ و نژاد، طبقه و جنسیت بر نوع انسان عطا شده است: «و همانا بنی آدم را کرامت بخشیدیم ...»

و جهت رفع شبهه خلقت متفاوت انسان‌ها در آیات مختلفی بر این مسئله تأکید می‌نماید از آن جمله می‌فرماید: «ای مردم ما شما را از زن و مردی خلق کردیم و شما را گروه‌ها و قبایل مختلف قرار دادیم تا شناخته بشوید

(به شکل متعارف با یکدیگر تعامل کنید) به راستی که با کرامت‌ترین شما در نزد پروردگار همانا با تقوی‌ترین شماست .

زن و مرد از حقیقت واحدی خلق شده‌اند و وجه تمایز انسان‌ها از سایر موجودات در حقیقتی است که ارتباط چندانی با جسم و پیکره انسانی ندارد و همانا روح و روان انسان است که در این حقیقت تمامی انسان‌ها مشترکند.

از آن جا که زن و مرد هر دو از یک حقیقت آفریده شده‌اند و از حیث انسانیت برابرند در نتیجه از حقوق انسانی یکسانی نیز برخوردارند جهت روشن شدن موضوع به عمده‌ترین حقوق انسانی از جمله حق حیات، حق آموزش، حق ازدواج، حق اشتغال و استقلال اقتصادی، حق امنیت و زندگی اجتماعی، حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت، حق زندگی اجتماعی، حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت و حق زندگی معنوی از نگاه قرآن پرداخته شده است و هم‌چنین موضوع جنسیت در این بحث مورد توجه قرار گرفته است.

#### الف) حق حیات و زندگی

همه انسانها صرفنظر از جنسیتشان حق دارند که زندگی کنند و به بقای خود ادامه دهند مگر این که تخطی به حیات و حیثیت دیگری وارد نمایند که در آن صورت تکلیف را قانون معین می‌نماید.

در کتاب آسمانی مسلمانان تصریح شده است که زن و مرد از یک حقیقت واحد خلق شده‌اند و هیچ یک را بر دیگری برتری نیست:

«ای مردم تقوا پیشه کنید از پروردگارتان که شما را از یک حقیقت واحد آفرید و از همان حقیقت زوجش را خلق نمود و ...»

و هم‌چنین در دیگر آیات قرآن کریم مثل آیه ۱۸۹ سوره اعراف با همین مضمون تأکید می‌فرماید: شیوه آفرینش زن و مرد در تمامی مراحل طبیعی کاملاً یکسان می‌باشد نطفه کودک بسته شده، در بطن مادر رشد و نمو نموده و وارد زندگی دنیایی می‌شود در نهایت نوزاد انسان پا به عرصه حیات می‌گذارد و مراحل مختلف را طی می‌نماید.

در داستان آغاز خلقت نیز خداوند از زوجی (آدم و همسرش) سخن به میان آورده که با یکدیگر تمامی مراحل آغازین حیات را سپری می‌نمایند هر دو در جنت اسکان گزیده ، هر دو مورد خطاب خداوندی قرار می‌گیرند ، هر دو مورد وسوسه شیطان واقع شده ، هر دو به درخت نزدیک شده و از آن می‌چشند و گرفتار ترک اولی می‌شوند و سپس هر دو به درگاه خداوند توبه می‌نمایند و بخشیده می‌شوند . در واقع هر دو به یک شیوه مشترک عالم را تجربه می‌نمایند، هیچ یک (به تعبیر قرآن کریم) بر دیگری در این مراحل تقدمی ندارد و یا عنصر گناه و وسوسه برای دیگری نیست.

به تعبیر قرآن «شما» (انسان‌های مورد خطاب) به شکل زن و مرد خلق می‌شوید و وجود هر دوی شما لازمه استمرار حیات و بقای نسل می‌باشد «انا خلقناکم من ذکر و ائثی»، گزینش جنسی به شدت در اسلام مطرود است و این رفتار جاهلی مورد مذمت قرار می‌گیرد در این مورد در سوره نحل می‌فرماید:

و آن هنگامی که به یکی از ایشان بشارت داده می‌شود که صاحب دختری شده است چهره‌اش سیاه شده در حالی که خشم خود را فرو می‌برد از مردم خود فراری شده در این فکر است که آیا این خواری را بپذیرد یا او (کودک دختر) را در خاک زند به گور نماید چه بد حکم می‌نمایند . و همچنین در سوره تکویر می‌فرماید اذالمؤوده سئلت بای ذنب قتلت در آن هنگام از کودکان زنده به گور شده (دختران) سؤال می‌شود که به کدامین گناه کشته شدند. این جنسیت نیست که تعیین می‌کند که آیا کودک زنده باشد یا از مزایای بیشتری برای ادامه حیات بهره‌مند گردد. کودک انسانی (سواى جنسیتش) شایسته زندگی ( تربیت) نگهداری و آموزش است. که در آیه دیگری تأکید می‌فرماید: «این خداوند است که روزی می‌دهد و شما اجازه ندارید فرزندانان را از ترس روزی بکشید» .

ب) حق آموزش

یاددادن، یادگرفتن و آموزش از حقوق مورد توافق انسانهاست و خداوند نیز مهمترین ویژگی ممتاز انسان را در این می‌داند که او می‌تواند اسماء (حقایق عالم) را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد: «خداوند به آدم (نوع انسانی) همه اسما را یاد داد ، و سپس از او خواست تا از این حقایق فرشتگان (کارگزاران خداوند) را خبر بدهد و آدم

این توانایی را داشت و ایشان را از اسماء خیر داد و آن‌گاه خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم من غیب آسمانها و زمین را می‌دانم در واقع خداوند این خصوصیت سرآمد انسان را به فرشتگان می‌نمایاند.

و هم‌چنین پیامبر اکرم به اولین چیزی که توصیه می‌شود خواندن است (اقرء باسم ربك الذی خلق) بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد. و از همین رو پیامبر نیز اصرار بسیاری بر علم‌آموزی و یادگیری می‌فرماید. آن‌قدر بر این مطلب تأکید می‌فرماید که به نظر می‌رسد اصلاً آموزش امر واجب است و جنسیت را نیز در یادگیری متفی می‌داند و می‌فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. و برای رفع محرومیت زنان در این امر، زنان و مردان را توصیه می‌نماید که سوادآموزی را به عنوان مهر زنان قرار دهند تا بیسوادی زنان مرتفع گردد در این حق مرد و زن را هیچ یک بر دیگری امتیاز نیست و به اعتقاد علمای دینی، این مورد از مواردی است که هیچ کس دیگری را از آن نمی‌تواند منع نماید و حتی شوهر یا پدر نمی‌توانند همسر و یا دختر خود را از دسترسی به این امتیاز بشری محروم نمایند. از این‌روست که همیشه گروه علما و دانشمندان از نظر قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند که با دیگر انسان‌ها قابل مقایسه نمی‌باشد. هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون: آیا برابر هستند کسانی که علم دارند و کسانی که علم ندارند.

#### ج) حق اشتغال و استقلال اقتصادی

زن و مرد حق استفاده از حاصل کار خود را دارند و هیچ یک نمی‌تواند این حق را از دیگری سلب نماید قرآن کریم می‌فرماید: «برای مردان از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای و برای زنان نیز از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای هست»

از جهت دسترسی به شغل و موقعیت‌های مختلف اقتصادی نیز تأکید خاصی به جنسیت صورت نمی‌گیرد اما در برخی موارد به اشتغال زنان به مشاغلی چون چوپانی و کشاورزی برای دختران شعیب (هم عصر موسی) و حاکمیت و فرمانروایی برای ملکه سبا (هم عصر سلیمان) یاد می‌کند. و در عرصه‌های دیگر نیز از حضور زنان در کنار مردان سخن می‌گوید. هم‌چنین با توجه به تفکراتی که در دوران قبل از اسلام نسبت به موقعیت زن وجود داشته است که شرایط اقتصادی وابسته‌ای برای زنان ایجاد شده است از این رو توصیه شده است که

مردان در هنگام ازدواج به زنان خود هدیه‌ای جهت (اثبات صداقت و علاقمندی خود ارائه نمایند که به نام مهریه یا صدق شناخته می‌شود که به مجرد مطالبه زن پرداختش بر مرد واجب می‌شود. مهریه خود می‌تواند به طور ضمنی به عنوان پشتوانه اقتصادی برای زن مطرح بشود. در ضمن زنان می‌توانند در ازای کاری که در خانه انجام می‌دهند طلب اجرت نمایند که بر طبق قانون اسلام پرداختش به زن لازم می‌باشد.

ارث

از جمله موارد دیگری که در قرآن کریم جهت ایجاد استقلال اقتصادی زنان مورد توجه قرار گرفته حق بهره‌مندی زنان از ماترک (باقیمانده) نزدیکان و اقربا می‌باشد و جهت رفع شبهه و اثبات این که زنان نیز چون مردان ارث می‌برند مبنای تقسیم‌بندی ارث را بهره‌زن قرار می‌دهد آیه ۱۱ سوره نساء این‌گونه شروع می‌شود که «خداوند توصیه نموده است شما را به فرزندانان (اعم از دختر و پسر) برای پسران بهره‌ای است مانند دو برابر بهره دختران» و در ادامه نیز باز مبنای ارث بهره مادر است و پدر با آن سنجیده می‌شود.

در واقع در این‌جا این تأکید وجود دارد که نمی‌توان فرزندان را صرفاً پسران به حساب آورد و باید حق دختران را نیز پرداخت اما این که میزان بهره زنان و مردان از ارث متفاوت است بیشتر معطوف به تقسیم کاری است که رواج داشته است اما موضوع اصلی آن است که به صرف زن بودن نمی‌توان از حق او صرف‌نظر کرد و باید پذیرفت که در ارث برای زنان حقی منظور شده است.

مساله مهم آن است که زن نیز چون مردان ارث به طور مستقل بهره می‌برد" برای مردان نصیبی است از آن چه پدر و مادر و نزدیکان به ارث می‌گذارند و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و نزدیکان به ارث می‌گذارند. (آیه ۷ سوره نساء) و در برخی موارد زنان و مردان بهره یکسان می‌برند (نصیب برابر پدر و مادر در صورتی که میت دارای فرزند باشند). و در موارد دیگری ارث مردان دو برابر ارث زنان است (بهره فرزندان از ارث پدر و مادر) اما تفاوت در میزان بهره غالباً به این گونه تفسیر می‌شود که در زندگی خانوادگی مردم مسوول تامین مالی خانواده شناخته می‌شود در نتیجه بهره بالاتر مرد در خانواده مصرف می‌شود.

(د) حق ازدواج و تشکیل خانواده

قرآن کریم هدف ازدواج زن و مرد را ایجاد سکونت و آرامش بین آن دو می‌داند. رابطه‌ای که هر دو طرف از آن بهره‌مند می‌شوند و جهت نیل به مراتب کمال هر دو نقش اساسی ایفا می‌نماید و در ضمن تداوم نسل انسانی نیز از طریق رابطه متعالی زوجیت اتفاق می‌افتد.

زن و مرد در اسلام حق انتخاب همسر و شریک زندگی خویش را دارند و هیچ‌گاه نمی‌توان یکی از طرفین را به ازدواج وادار کرد و صیغه عقدی که با اکراه و اجبار یکی از دو طرف منعقد شود باطل می‌باشد.

در ازدواج کفویت و هم شأن بودن زن و مرد نقش مهمی دارد در این مورد قرآن می‌فرماید: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک، زنان پاکیزه و طیب برای مردان پاکیزه و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه و در جای دیگر نیز می‌فرماید که: مردان و زنان مؤمن با یکدیگر ازدواج نمایند.

زن و مرد می‌بایست از ادامه زندگی مشترک راضی باشند و نمی‌توان یکی را به اجبار و زور و یا پذیرش ظلم به تحمل زندگی زناشویی وادار کرد حتی خداوند پیامبر خویش را دعوت می‌نماید که کاری انجام دهد که همسرانش خشنود و راضی به آنچه دارند گردند و محزون و غمگین نباشند. تا جایی که حتی اگر همسران پیامبر مایل به ادامه زندگی مشترک با او نباشند و چیزی جز مشی پیامبر را اختیار کرده باشند مثلاً طالب حیات دنیا و زینتهایش باشند به پیامبر می‌فرماید: «حقشان را به آنان ادا کن و آنان را رهایشان ساز، رها کردنی زیبا» و نه با خفت و خواری. جالب است که این قاعده متعالی در مورد زنانی مطرح می‌شود که می‌خواهند خلاف راه پیامبر حرکت کنند اما نمی‌توان به ادامه زندگی مشترک وادارشان نمود. هرچند کسی از همسران پیامبر به این جدایی تن نمی‌دهد اما آنچه مهم است قائل شدن این حق برای فسخ زندگی مشترک در موقع عدم تمایل و یا سنجیت طرفین است.

اما در زمانی که زن و مرد از یکدیگر جدا می‌شوند نیز زن باید از حقوق زندگی مشترک خود بهره‌مند بشود و نمی‌توان زن را آنقدر ایداء و اذیت نمود تا از تمامی حقوق خود به اجبار طرف نظر نماید قرآن کریم می‌فرماید: «برای زنان مطلقه بهره‌ای با توجه به عرف است که این حق تکلیفی بر دوش متقین است» و توضیح بیشتری در این خصوص در آیه دیگری می‌فرماید: «و آن گاه که زنان را طلاق دادید وعده آنان سر رسید (پس اگر خواستید) یا به معروف مجدداً زندگی را از سر گیرید و یا از ایشان منطبق با عرف جدا بشوید ایشان را به زور

و سختی نگه ندارید (ایشان را به ضرر وادار نکنید) و هر کس چنین کند به خود ظلم نموده است و آیات خدا را به مسخره نگیرید» .

به طور خلاصه آنچه در زندگی خانوادگی از دید قرآن اهمیت دارد را می‌توان در چند جمله خلاصه نمود:

- زن و مرد از حقیقت واحدی خلق شده‌اند پس جهت تشکیل زندگی مشترک با یکدیگر سنخیت و هماهنگی دارند.

- غرض از ازدواج کمال دو طرف، رشد، سکونت، آرامش و بقای نسل بشری است و زن و مرد به طور یکسان می‌بایست از این مزایا بهره‌مند گردند. و از آن جا که معمولاً زنان به جهت موقعیت خویش مورد تعرض قرار می‌گیرند خداوند توصیه فرموده است که با زنان خود به معروف و پسندیده عمل کنید.

- زن و مرد از حقوق یکسان انسانی در عرصه انتخاب، تداوم و امتیازات ازدواج برخوردارند.

- موقعیت بیولوژیکی زن و مرد (تفاوت‌های جنسی) منجر به نقش تولید مثل (بچه‌زایی) زنان می‌گردد در نتیجه وضعیت خاصی برای زنان در دوران حمل، بچه‌زایی و شیردهی به وجود می‌آید که بعضاً موجب موقعیت‌های ویژه و یا محدودیت‌های موقتی می‌گردد و از آن جا که حفظ خانواده بر عهده زن و مرد هر دو می‌باشد این شرایط با حضور جدی‌تر مردان در عرصه اقتصادی جبران می‌گردد و شاید به همین جهت است که در دیدگاه اسلامی مردان متکفل تأمین نفقه خانوار می‌باشند و زنان نیز به جهت این مسئولیت خاص جهت حفظ بقای انسانی می‌بایست در حد کسوت و شأن خود تأمین بشوند تا خانواده که محل رشد و کمال و بقای زن و مرد و فرزندان است به این گونه حفاظت بشود و از این روست که مثلاً ارث فرزندان پسری دو برابر ارث فرزندان دختر در خانواده می‌باشد چون مرد ملزم به تأمین مالی خانواده‌ای است که زنی عضو آن می‌باشد. زن و مرد باید با مشارکت یکدیگر، همکاری و مشاوره در امور خانوادگی، زندگی مشترک را حفظ نمایند و به امور مربوط به آن رسیدگی می‌نمایند .

البته زندگی خانوادگی در سایه تفاهم و رعایت حقوق مشترک قابل دوام است و در ضمن توجه به حقوق طرفین و گذشت لازمه قوام زندگی خانوادگی است.



نکته قابل توجه در خانواده آن است که به جهت برخی مسئولیت‌ها که هم شرایط خاص خانوادگی و هم شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی (جنسیتی) می‌تواند مقوم آن باشد نمی‌توان قوانین خاصی برای زن و مرد در کلیه عرصه‌ها صادر نمود. شهید مطهری در این مورد معتقد است: زن و مرد در عرصه اجتماعی غیر خانوادگی از حقوق یکسان مساوی و مشابه برخوردار هستند.

مسئله آخر در این بخش، آن که طبق اعتقادات اسلامی زنان مسئولیت انجام امور خانه را بردوش ندارند و بر طبق شریعت اسلام خانه‌داری نیز شغلی است که می‌توان برای آن تعیین نرخ نمود و مثلاً اجرت‌المثلی قائل شد و در نتیجه نقشهای گوناگون زنان در این شکل ارزش مالی نیز پیدا می‌کند و قابل سنجش در مبادلات اقتصادی خواهد شد هرچند بسیاری از زنان با تفاهم و رعایت حقوق طرفینی و از روی میل مبادرت به رتق و فتق امور خانه می‌نمایند.

#### ه) حق امنیت و زندگی اجتماعی

انسان‌ها باید در زندگی اجتماعی در کنار هم از امنیت روانی و قانونی بهره‌مند باشند کسی حق سلب آزادی‌های اجتماعی دیگری را ندارد مردان نیز در این امر بر زنان برتری و رجحان ندارند. جامعه برخاسته از باورهای دینی برای آحاد مردم خود سلم و سلامت (برگرفته از اسلام) و ایمنی به همراه دارد: و آن هنگام که ایمان آورندگان به سوی تو می‌آیند پس بگو سلام بر شما هیچ کس و حتی پیامبران اجازه اعمال فشار بر بندگان خدا برای ایمان آوردن را ندارند: می‌گویند برای ماست اعمال ما و برای شماست اعمال شما. سلام بر شما. کسی از ایمان آورندگان اجازه ندارد دیگری را به تمسخر گیرد یا به نام بد بخواند و فضای اجتماعی را مسموم سازد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند که شاید آن قوم بهترین باشند و زنان با ایمان نیز این کار را انجام ندهند شاید آن زنان بهترین زنان باشند، عیب جویی از خودتان (جامعه) نکنید و یکدیگر را به نام و القاب زشت نخوانید.

و حتی در غیاب افراد اجازه ندارید شخصیت یکدیگر را ترور کنید و یا جامعه را نسبت به فردی بدبین سازید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از ظن و گمان‌ها دوری کنید که برخی پندارها گناه است در احوال یکدیگر تجسس نکنید و بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکنید

از موارد دیگری که محیط اجتماعی را برای زندگی سالم ناامن می‌نماید و به ویژه موجب محدودیت حضور زنان می‌شود تهمت و افترا و بستن بهتان به افراد می‌باشد که به این ترتیب فرد مورد نظر از ترس برخورد مردم نمی‌تواند به راحتی وارد اجتماع شده و با مردم تعامل نماید قرآن کریم به شدت با این شیوه غیر انسانی برخورد نموده است و مسلمانان را توصیه می‌نماید که وقتی این خبرها و شایعات را شنیدند حسن ظن داشته باشند و از ترویج شایعه جلوگیری نمایند. آیا شایسته نبود که وقتی ظن بر زنان و مردان مؤمن را شنیدید حسن ظنتان در باره یکدیگر بیشتر شده و گویند این تهمت آشکاری است؟

و اگر نبود فضل خداوند و رحمتش بر شما، به مجرد چنین سخنانی عذابی عظیم بر شما می‌رسد و در ادامه می‌افزاید: چرا به مجرد آن که چنین سخنانی شنیدید نگفتید که هرگز سخن گفتن در این مسئله بر ما روا نیست پاک و منزّه است خداوند و این بهتانی عظیم است. و در پایان با قاطعیت می‌فرماید: آنان که زنان با ایمان بی‌خبر را تهمت به کار بد زنند در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند و برای آنان عذابی عظیم است.

(و) حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت:

حق مشارکت سیاسی در دو بخش یکی در طول تاریخ انبیاء و دیگری در صدر اسلام به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

و - ۱ - تاریخ انبیاء

و - ۱ - الف) در تاریخ انبیاء نقش زنان در تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی، بارز است و زنان در کنار مردان به ایفای نقش آشکار و پنهان مشغولند.

در کنار پیامبرانی چون ابراهیم، موسی، عیسی، زکریا، ایوب، محمد(ص) زنان نقش روشنی دارند و زنانی چون ساره همسر ابراهیم و مریم مادر عیسی نقش تعیین‌کننده‌ای در کنار این پیامبران الهی ایفا می‌نمایند. مثلاً در فرازهای مختلف زندگانی حضرت ابراهیم دو زن ساره و هاجر اهل بیت شناخته شده و خداوند به آنان سلام می‌کند و آنان دریافت‌کننده بشارت الهی هستند و در صحنه‌ها حاضر هستند خطاب به همسر ابراهیم می‌فرماید رحمت خداوند و برکاتش بر شما اهل بیت و یا به فرمان الهی هاجر و اسماعیل در سرزمین مکه اسکان داده

شده و رفتارهای این زن (هاجر) مناسک بزرگ حج (برای تمام مسلمانان و در تمام طول تاریخ) را شکل می‌دهد. و هم چنین نقش زنان همراه موسی چون مادرش که مستقیماً مورد خطاب وحی است و نقش تعیین کننده‌ای در حفظ جان موسی دارد و یا آسیه همسر فرعون در نجات جان موسی و هم چنین دختران شعیب در هنگام درماندگی و غربت از مؤمنان نقش تعیین کننده است ظاهراً در تمام مواقع تاریخی که نقطه عطفی در حال شکل‌گیری است نقش زنان کاملاً بارز می‌شود

از نقشی که مریم مادر عیسی در زندگی شخصی خود به عنوان زنی که خداوند او را انتخاب نموده است، مورد خطاب وحی قرار گرفته است و نقش روشنی در مسیر زندگی عیسی و مسئولیت اجتماعی او ایفاء می‌نماید نمی‌توان چشم‌پوشی نمود.

از نکات قابل توجه در قرآن کریم استقلال رأی زنان در زندگی اجتماعی، سیاسی و اعتقادی می‌باشد که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به آسیه همسر فرعون اشاره نمود که برخلاف همسر از گروندگان به دین حق است و تا پایان زندگی نیز از اعتقاد خود دفاع نموده و در این راه جان می‌سپارد و در هنگام مرگ از خداوند می‌خواهد که خداوند او را در نزد خود در بهشت برای من خانه‌ای قرار بدهد و مرا از دست ظالمان نجات بدهد.

و یا همسران پیامبرانی چون نوح و لوط برخلاف مشی همسرانشان مستقلاً برای زندگی خویش تصمیم گرفته و پیامبران خدا نیز آنان را وادار به تبعیت از خویش نمی‌نمایند و آنان درست در مسیر مخالف همسران خود در صف مقابل می‌ایستند (هرچند که پسندیده نیست) در این مورد قرآن می‌فرماید:

خداوند برای آنان که کفر ورزیدند همسران نوح و لوط را مثال می‌زند که تحت نظر دو عبد صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند.

در واقع همسر فرعون در جبهه متدنیان و در جبهه مخالف همسران نوح و لوط پیامبر هر یک در زندگی اجتماعی، سیاسی خویش استقلال رأی و نظر داشته و مخالف مشی همسرانشان حرکت می‌کنند و یکی ضرب‌المثل مؤمنان گشته و آن دو ضرب‌المثل کفار می‌شوند.

و-۱-ب) فرمانروایی و حاکمیت

هم‌چنین در طول تاریخ زندگی بشر زنان نیز چون مردان بعضاً توانسته‌اند به بالاترین سطوح حکومتی چون فرمانروایی نیز دست یابند.

قرآن کریم از زنی با عنوان ملکه سبا یاد می‌کند که در زمان حیات سلیمان حکومت مقتدری تشکیل داده است که مأمور مخصوص سلیمان(ع) این‌گونه از حکومتش سخن می‌گوید که خبر قطعی از سرزمینی به نام سبا دارد که فرمانروایش زنی است و از همه چیز به آنان داده شده است و برای آن زن حکومتی قدرتمند و عظیم هست . هرچند که آنان مسیر حق را گم کرده‌اند و خورشید پرست شده‌اند اما سرزمینی قدرتمند و مستحکم دارند، و در نهایت این زن با درایت تمام حق را دریافت کرده، برخورداری بسیار معقول و منطقی با حضرت سلیمان می‌نماید و در پاسخ به آزمایش و امتحان سلیمان می‌گوید به ما از قبل علم داده شده بود و ما مسلم بودیم هرچند که به اشتباه رفته بودیم و در پایان نیز اعتراف به خطای خویش نموده و اسلام می‌آورد. (انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین) من به خودم ظلم کرده‌ام و با سلیمان به الله پرودگار عالمین اسلام آوردم. (تسلیم شدم)

در مجموع شیوه حکومت این زن و اقتدار و عظمت آن مورد توجه قرآن کریم است و به خوبی از آن یاد می‌شود.

و -۲- صدر اسلام

و-۲-الف) اظهار نظر و رأی دادن

از شیوه‌های رایج اظهار نظر سیاسی در صدر اسلام امر به معروف و نهی از منکر است که مردم با دعوت به معروف و بازداشتن از امور منکر همدیگر و یا حکومتیان را کنترل می‌نمایند و در این روش بین زن و مرد هیچ اختلافی نیست. مردان و زنان مؤمن بعضی ولی بعض دیگر است که به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند . و هم‌چنین در خصوص رأی دادن به حاکم و اعلام وفاداری به او روش معمول بیعت کردن است که در این موضوع نیز زنان به بیعت با پیامبر برخاسته‌اند و در این مورد اعلام نظر نموده‌اند قرآن می‌فرماید: ای پیامبر وقتی زنان مؤمنه جهت بیعت به طرف تو می‌آیند که شرک به خداوند نورزند، دزدی نکنند، فرزندان خود را نکشند ... پس با ایشان بیعت کن و برای آنان طلب آموزش نما براستی که خداوند آموزگار رحیم است در

فرازی دیگر از زنانی سخن می‌گوید که همسرانشان کافرند و ایشان در مکه زندگی می‌کنند اما این زنان اسلام آورده‌اند و علیرغم میل همسرانشان (احتمالاً) از مکه خارج شده و می‌خواهند به پیامبر بپیوندند و از آنجا که باز استقلال رأی آنان محترم شمرده می‌شود از پیامبر خواسته می‌شود که این زنان را امتحان نماید و وقتی به ایمان آنها اطمینان حاصل فرمودند آنان را به سوی کفار برنگردانده و از حقوق مسلمانان بهره‌مندشان گردانند و اگر حقی از کفار بر این زنان باقی است حکومت آن را پرداخته این زنان را به عنوان عضو جامعه اسلامی پذیرا شوند. در واقع این زنان اجازه اعلام رأی و نظر خود را حتی با مهاجرت از سرزمینشان دارا می‌باشند و به جهت زن بودن از آن بازداشته نمی‌شوند.

و-۲- ج) مباحله

یکی از حوادثی که در زندگانی پیامبر اکرم اتفاق افتاده، واقعه‌ای است مشهور به مباحله که گروهی از مسیحیان با پیامبر قرار می‌گذارند که به مباحله (نفرین کردن) یکدیگر بپردازند مقرر می‌گردد هر دو گروه با فرزندان و زنان خود وارد این واقعه بسیار مهم بشوند. مشاهده می‌شود در این قضیه نیز زنان هم چون مردان حضور جدی دارند.

ز) حق زندگی معنوی

زن و مرد از حق مساوی در مسیر زندگی معنوی خود بهره‌مندند. هر دو بنده خدا هستند و حق انتخاب عبودیت و بندگی را دارند و هیچ یک را بر دیگری در این امر رجحانی نیست. هر یک پاسخگوی عمل خویش است و هیچ یک به جهت انتساب به جنس خاص نمی‌تواند دیگری را به شکل عبادی خاصی وادارد هیچ یک بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد و در هنگام حساب و کتاب نیز هر یک به تنهایی به درگاه خداوند حاضر می‌شود.

در دین اسلام پذیرش دین با اختیار و اراده‌ انسان همراه است و اکراهی در قبول آن وجود ندارد و هیچ کس حتی پیامبران (و حتی از سر دلسوزی) نمی‌توانند بندگان خدا را به عبادت وادار کنند، خداوند خواسته است که انسان‌ها با اختیار و اراده‌ خود اطاعت و بندگی خدا را بپذیرند و ارزش بندگی به اختیاری بودن آن است در این بین وظیفه پیامبران ابلاغ و رساندن پیام خداوند به بندگان و نشان دادن راه حق به آنان می‌باشد. و این انسان

است که خود این راه را با میل و رغبت خود انتخاب می‌نماید و یا رد می‌کند. (هرچند که سعادتش در پذیرش این راه است.)

از آن رو که جنسیت ویژگی جسم است و عبادت با حقیقت انسان که همانا روح است سروکار دارد و در روح ذکورت و انوخت (زن و مرد بودن) راهی ندارد پس در ابلاغ، پذیرش و عمل عبادی جنسیت نقشی ایفا نمی‌کند به همین جهت در ایمان آوردن، رفتار، اقدام و عمل دیندارانه و جزای آن زنی و مردی هیچ اثری ندارد.

در قرآن کریم در این بخش انسان مورد خطاب است و در بسیاری مواقع به همین کل بسنده می‌شود اما در برخی موارد جهت رفع شائبه‌های جنسی و یا تأکید بر برابری زن و مرد بر این حقیقت مشترک با ذکر جنس تصریح می‌نماید به مورد مثال می‌فرماید: هر کس از زن و مرد مؤمن که عمل صالح انجام دهد ما به او حیات پاکیزه‌ای می‌دهیم و ایشان را به بهترین آنچه عمل می‌کنند جزا می‌دهیم و یا در جای دیگر می‌فرماید: آنان را در بهشت داخل می‌کنیم و ذره‌ای ظلم نمی‌بینند .

در مورد ارزش‌های انسانی نیز یا به طور عام به انسان‌ها توجه می‌شود و یا صراحتاً زنان و مردان مؤمن مورد توجه قرار می‌گیرند مثلاً می‌فرماید: مؤمنین و مؤمنات، مسلمین و مسلمات، قانتین و قانتات، صابرین و صابرات، ذاکرین و ذاکرات، عابدین و عابدات از سوی دیگر یکی بر دیگری شرف ذاتی و برتری ندارد و یا یکی عنصر گناه نیست و دیگری مبرای از گناه. ضد ارزشها نیز به هر دو مشترکاً منتسب می‌شود. الخبیثات و الخبیثین، السارق و السارقه، الزانیه و الزانی، المشرکه و المشرک.

وحی بر زنان

از مقامات مهمی که در حیات معنوی می‌توان به آن اشاره داشت آن است که انسانی شایسته خطاب الهی گشته و بر او وحی نازل گردد. در قرآن کریم از چندین زن یاد شده است که مورد گفتگوی الهی قرار گرفته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مریم، مادر موسی و همسر ابراهیم اشاره نمود. خداوند به موسی منت می‌گذارد که به مادر او وحی نموده است: ما بر تو بار دیگر نیز منت نهادیم آن هنگام که به مادرت وحی مهمی نمودیم . و اما در مورد مریم: شاید خداوند در مورد کمتر کسی چنین از مقاماتش سخن می‌گوید که: مریم صدیقه است قانت است، راکع است و مورد انتخاب الهی قرار گرفته است زکریای پیامبر بر مقامش غبطه خورد و آرزوی ذریه‌ای

چون او را دارد. خداوند می‌فرماید: فرشتگان به مریم گفتند که ای مریم براستی که خداوند ترا برگزید و تو را تطهیر کرد و ترا بر زنان جهان برتری بخشید. در واقع مریم صاحب مقامی است که خداوند عیسی را بر فرزند مریم بودن منت می‌نهد: که نبود مسیح پسر مریم مگر پیامبری که قبل از آن پیامبرانی بودند و مادرش صدیقه بود.

### زندگی پس از مرگ

در زندگی جهان پس از مرگ نیز بدون توجه به جنسیت، بهشت و جهنم برای اهلش و آنان که استحقاق هر یک از آن دو را دارند در نظر گرفته می‌شود. در آن عالم، انسانها برحسب عمل و مراتب ایمانی طبقه‌بندی می‌شوند و یا زندگی بهشتی و جهنمی خویش را آغاز می‌نمایند و مسلم است که جنس انسانها عامل تعیین کننده‌ای در این داورى نمی‌باشد. پس از رسیدگی به نامه اعمال هر کس (به تنهایی، بی توجه به انتسابات دنیوی) سرنوشت آینده‌اش روشن می‌شود. اهل ناروجنت از یکدیگر تفکیک شده و اهل بهشت نیز بر حسب مراتب ایمانشان به اصحاب یمین و سابقون طبقه‌بندی می‌شوند در آیه‌ای خداوند رحمان می‌فرماید: خداوند مردان و زنان مؤمن را وعده داده به بهشت‌هایی که در آنها نهرهایی جاری است که در آن جاودانند و محل زندگی پاکیزه و نیکویی در باغ‌های بهشتی دارند و رضوان خداوند، بزرگ مرتبه‌تر است، این همان رستگاری عظیم است.

و یا در حق اهل جهنم می‌فرماید: خداوند مردان و زنان منافق و کفار را وعده داد به آتش جهنم که در آن جاودانند و این حساب ایشان است و لعنت کرد خداوند ایشان را و برای ایشان عذاب ماندگاری است.

خداوند نوع انسان را کرامت بخشیده است و آن چه موجب امتیاز فرد در پیشگاه الهی و حساب و کتاب اخروی می‌گردد همانا تقوی و پرهیزکاری است. البته لازم به ذکر است که در این عالم این محاسبه در بهره‌مندی از حقوق انسانی دخالتی ندارد خداوند رحمان و رحیم تمامی نعمتهایش را در اختیار انسان‌ها اعم از مؤمن و غیر مؤمن و مسلمان و کافر قرار داده است و هرگز ایمان فرد ملاک برتریش در بهره‌مندی از عطایای الهی در زمین نمی‌باشد هرچند که او بنده مقرب و خالص خداوند باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ای

مردم ما شما را از مرد و زن (مؤنت و مذکر) خلق کردیم و شما را گروهها و قبایل گوناگون قرار دادیم تا شناخته شوید برآستی که با کرامت‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست همانا خداوند دانای آگاه است .

نتیجه :

آنچه از روح حاکم بر قرآن مجید بر می‌آید یکسان دیدن حقیقت انسانی و قائل شدن ارزش و کرامت ذاتی برای انسان می‌باشد و توجه به این اصل که کتاب آسمانی هیچ‌گونه تبعیض و امتیازات نابجا بین انسانها را بر نمی‌تابد تا جایی که حضرت محمد(ص) را که اشرف انسانها از آدم تا خاتم است را مکرراً با این وصف معرفی می‌نماید که ای پیامبر بگو من نیز بشری مثل شما هستم که به من وحی می‌شود که پروردگار شما خدای واحد است... و تمایز انسانها را از جهات گوناگون جنسیت و رنگ و ویژگی‌های فردی صرفاً از باب تکثر نوع انسانی برای تداوم حیات معرفی می‌نماید و بر این حقیقت تأکید می‌فرماید که همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروهها و قبایل متعدد قرار دادیم برای آنکه از هم باز شناخته شوید با یکدیگر معاشرت کنید نیازهای یکدیگر را با این تفاوت‌های فردی برآورید والا همه نوع بشر کرامت داده شده‌اند و از حقوق یکسانی برخوردارند.

از این روست که خداوند به هیچ انسانی خارج از دایره قانون و حدود، اجازه محدود کردن آزادی و یا تضییع حقوق دیگری و اعمال خشونت‌های ناروا را نمی‌دهد و مدارا و صبر و گذشت و مراعات حال یکدیگر را اصلی رکن قلمداد می‌نماید و از آنجا که قرآن کریم مجموعه‌ی بهم پیوسته و متناسب با یکدیگر است هیچ‌گاه بخشی از آن با بخش دیگر در تعارض نخواهد بود و اگر این یک اصل خدشه‌ناپذیر است، پس احتمال آن که در جایی از قرآن جواز اعمال تبعیض و یا خشونت یکی را بر دیگری صادر نماید، وجود ندارد. به همین دلیل جهت درک درست احکام قرآن نباید به تنافی با اصول قطعی چون مثلثیت و برابری انسانها رسید و در برداشتهایی از این دست، یا درک نادرست از وحی وجود دارد، یا موقعیت و شرایط خاصی در انزال وحی وجود داشته است و یا مسئله تنزیل (تدریج در نزول آیات) می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد.

اما همانطور که در رویکرد کلی بحث مورد اشاره قرار گرفت هدف این مقاله رفع شبهات در باب حقوق انسانی و جنسیت نیست بلکه اتخاذ و درک اصول کلی برخاسته از نگرش قرآن به مسئله جنسیت مورد توجه است چه



این اصول برای همیشه تاریخ قابل تعمیم و حفاظت است و مشمول شرایط و اقتضائات عصری نمی‌گردد چرا که تغییرات عصری موجب تغییر در احکام با توجه به موقعیتهای گوناگون است و اما اصول کلی برآمده از محکّمات قرآن قابل تسری در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد در این مورد حتی علمای بزرگی چون علامه طباطبایی معتقدند که: قرآن به ناچار باید به زبان مردم عربستان و با توجه به شرایط آنان نازل می‌شده است او در این مورد می‌نویسد:

محیط نزول قرآن شبه جزیره عربستان بود که مردمی عرب زبان و بدور از تمدن و شهرنشینی در آن زندگی می‌کردند و اندکی هم متأثر از عادات و رسوم ایران و روم و هند و مصر قدیم بودند به هر حال این مردم برای زن، حرمت و شرافت و استقلال در زندگی قائل نبودند به آنها ارث نمی‌دادند، تعدد زوجات برای مرد بدون هیچ‌گونه حد و حصری مجاز بود و زن وزن و ارزش اجتماعی نداشت اگر هم در ردیف انسان به حساب می‌آمد، انسانی ضعیف که مرتبه انسانیت او پایین بود شناخته می‌شد و در هر صورت طلاق هم در دست مرد بود. در چنین اوضاع و احوال و زمان و مکان و محیطی قرآن نازل شد.

و یا در جای دیگر در مورد زدن زن می‌نویسد: می‌توان گفت با توجه به این که زدن زن امری رایج بوده دین الهی و شریعت اسلامی درصدد براندازی آن از شیوه‌های مختلفی چون تعدیل، انحصار و منع بوده است و این مسئله بسان مسئله بردگی است اما در ضمن از هیچ تلاشی برای الغاء و براندازی آن فروگذار نکرده است.

در موضوع طلاق نیز محققین معتقدند که اسلام در این مسئله حکم تأسیسی و نوظهوری نیاورده است بلکه با امضاء و یا عدم رد و ابطال نظم موجود در جامعه آن روز مقداری اصلاحات در نظم و ترتیب موجود به عمل آورده است و حتی‌الامکان ارشاداتی هم نموده است و بسیاری از این تعبیرات نیز مسبوق به سؤالی و یا متناسب با حادثه و موردی است که اتفاق افتاده و راه حلی متناسب خود را در همان زمان و مکان می‌طلبیده است و چه بسا در زمان‌های دیگر یا جوامع دیگر آن نوع واقعه علی‌الاصول وجود نداشته باشد و آن چه در قرآن آمده نقل روند ساری و جاری در جامعه آن روز و محدود کردن آن است به گونه‌ای که از سوء استفاده مرد در امر زناشویی و اجحاف نسبت به زن جلوگیری بشود (مهرپور، ۱۳۷۹). و یا در موضوع سرپرستی مردان بر زنان محمد طه از علمای مطرح سودانی معتقد است که سرپرستی مردان بر زنان به مقتضای آیه که زنان در امنیت و نفقه خود به مردان تکیه داشتند مشروط شده است و در شرایط جدید با تکیه به قانون، زنان نیز می‌توانند به

استقلال اقتصادی دست یابند و از همین روست که او معتقد است که لازم است در فلسفه نسخ و تطبیق آن تجدید نظر شود و تحول و تکامل شریعت تنها با انتقال از نصی به نص دیگر تحقق می‌پذیرد و از همین جهت او بر این باور است که می‌توان نصوص دوران مدینه (مدنی) را که به اقتضای شرایط خاص آن زمان است به وسیله نصوص دوران مکه که اصل بر خطاب انسان و اصول اصلی دین و شریعت است. (مکی) نسخ نمود و در نتیجه به اصل کارآمدی دست یافت. (احمد نعیم، ۱۳۸۱)

و یا در موضوع ریاست مرد بر خانواده آمده است: در مورد خصیصه ریاست بر خانواده (قوامیت مرد) یک موضوع قراردادی است که در طول تاریخ جریان داشته است و اسلام آن را به عنوان یک گزارش مطرح می‌کند و سیره مردم را به طور کلی می‌پذیرد. اسلام به دلیل عدم آمادگی جامعه، آن را به همان وضع و بر همان پایه و با توابع و آثارش عملاً پذیرفته و با آن ره ستیز نمی‌پردازد. و یا در باب چند همسری (تعدد زوجات) مهریزی (۱۳۸۲) می‌نویسد:

۱. آن چه از شریعت اسلامی بدست می‌آید این است که در ازدواج اصل بر تک همسری است و خداوند سکونت و مودت را یکی از اسرار خلقت زن و مرد دانسته است. و جعل منها زوجها لیسکن الیها .

۲. ضرورت‌های اجتماعی را که گاه برای جوامع انسانی پدید می‌آید نمی‌توان نادیده گرفت شرایط دوران جنگ، ناباوری برخی زنان و گاه فزونی رقم زنان بر مردان.

۳. شکی نیست که باید جلوی بوالهوسی‌های مردان شهوت پرست گرفته شود این امر را نه وجدان عقلا اجازه می‌دهد و نه شرع مقدس.

برخی چون باجوری نیز معتقدند که قرآن کریم در صدد بوده که رسم ناروای چند زنی را بر اندازد و با قیدهای متعدد مثل مقید کردن آن به عدالت و سپس تأکید بر عدم وقوع عدالت در عمل منجر به محدودیت و الغاء می‌شود.

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که در بسیاری از امور اجتماعی و خانوادگی اسلام مبادرت به امضاء یا عدم رد و ابطال نظم و قراردادهای موجود در جامعه نموده است. و در ضمن تلاش در جهت اصلاح وضع

موجود و تغییر نگرش و فرهنگ جامعه نموده است در نتیجه اگر تغییراتی در مناسبات اجتماعی حاصل بشود و سیره عقلا در موضوعی دگرگون گردد ظاهراً تغییر قانونی نیز لازم می‌آید.

در مجموع هدف از ذکر این تکمله آن بود که از نقش زمان و مکان و شیوه مواجهه اسلام و قرآن با فرهنگ و مناسبات حاکم بر شبه جزیره عربستان در زمان نزول در درک احکام نمی‌توان چشم پوشی کرد و این برداشت‌های گوناگون در جهت کارآمد نمودن احکام شریعت با اقتضائات کنونی است و در پایان باید گفت:

۱. اصل اساسی حاکم بر قرآن برابری و عدم تبعیض بین انسانها سوای دیگر ویژگی‌ها از جمله جنس است.

۲. مواردی که ظاهراً برداشت تفاوت شده و در حیطه احکام معنی می‌شود به شرایط عرفی و شروط لازم خود وابسته است.

۳. بسیاری از موارد تبعیض آمیز در حقوق در قرآن کریم یا ذکر نشده است یا به گونه‌ای دیگر مورد توجه است که از آن جمله است: حضانت کودکان، کشته شدن زن توسط شوهر در شرایط ارتکاب به زنا، دیه متفاوت، استیذان و سنگسار زن و مرد زناکار.

امید است این بررسی مختصر بتواند قدری نزدیکی روح حاکم بر قرآن کریم و برابری در حقوق انسانی را به اثبات رسانده باشد.

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ‌گونه تعارض بین حقوق انسانی و اسلام وجود ندارد بلکه قرآن کریم خود بر احقاق حقوق انسانی تأکید دارد و همان‌گونه که در مقاله مورد توجه قرار گرفت برابری در حقوق انسانی زن و مرد از نگاه قرآن پذیرفته شده است و مواردی که برداشت تبعیض از آن می‌شود ناشی از اراده الهی نیست بلکه برخاسته از ساختارهای انسانی تبعض آمیز است.

#### منابع

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۴، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

۲. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۰، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو.
۳. احمد نعیم، عبدالله، ۱۳۸۱، نواندیشی دینی و حقوق بشر، ترجمه حسنعلی نوریها، تهران، فرهنگ اندیشه.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، زن در آئینه جمال و جلال، قم، مرکز نشر اسراء.
۵. سعداوی، نوال (۱۹۷۷)، چهره عریان زن عرب، ترجمه حمید فروتن، تهران، انتشارات روزبهرانی.
۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان جلد ۲ و ۴ فارسی.
۷. مرنیسی، فاطمه، ۱۳۸۰، زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، تهران، نشر نی.
۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا چاپ بیست و هفتم.
۹. موسوی بجنوردی، محمد، تعامل و تعارض بین فقه و حقوق بشر، مجله فرزانه شماره ۸ زمستان ۷۵، صص ۷-۱۵.
۱۰. مهرپور، حسین، ۱۳۷۹، مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۱. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۲، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.